



دولت مقتدر نه قدرتمند

مریم نوربخش ماسوله

حکومت و دولت در هر کشوری از اساسی ترین مسائلی است که سرنوشت و آینده آن کشور را تعیین می کند و به تبیین سیاست های داخلی و خارجی می پردازد. اقتدار و یا قدرت دولت که در بسیاری از کشورها بر اساس آرای مردم انتخاب می شود، تا به آن جا از اهمیت برخوردار است که عملکرد دولت و حاکمیت بر پایه آن سنجیده می شود. آیا اقتدار دولت و حکومت نسبت به افراد مردم حدودی دارد؟ انتخابات و دخالت مردم در سرنوشت و آینده کشورشان، از ابزارهایی است که موجب می شود



میزان آزادی عقیده و بیان و دموکراسی در کشور مشخص گردد. بر همین مبنا شیوه انتخاب یکی از اصول اساسی محسوب می شود. بنابر این انتخاب دسته اول توسط دسته دوم یکی از وسایل موثری است که تاکنون برای تحقق و تقویت اصول عقاید و آزادی و لوازم آن یافته شده است. بر همین پایه است که شالوده حکومت های دموکراتیک، اوتوکراتیک (استبدادی) و یا مختلط گذاشته می شود. از دید مورس دوورژه که انواع رژیم های سیاسی را در کتابی به همین نام بیان داشته، رژیم استبدادی آن است که از انتخاب زامداران به وسیله مردم با تمام قوا جلوگیری می کند و می توان گفت حکومت خودش را استخدام می کند. عبارت اوتوکراسی از همین جا ناشی شده است. البته این گونه حکومت ها امروزه تقریباً از همه ملت ها رخت بر بسته است. به استثنا کشورهای عقب مانده.

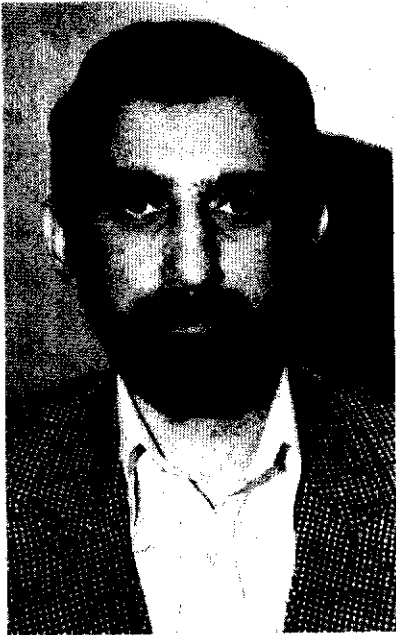
اما در رژیم های دموکرات یا دموکراسی یکی از شاخصه های بارز آن انتخابات آزاد است. به این ترتیب دموکراسی در سال ۱۹۱۸ در اثر پیروزی متفقین توسعه یافته و به حد اعلی رسید. پس از آن که دموکراسی با واسطه به وجود آمده دو تغییر شکل اساسی به آن داده شد. پذیرش آرای عمومی و پیدایش احزاب سیاسی آیین دموکراسی هم از دیدگاه دوورژه حتی در کشورهای انگلوساکسون که مبتکر آن بوده اند، به طور حقیقی جز در اواسط قرن ۱۹ به منصفه ظهور نرسیده است. رژیم های مختلط به حکومت هایی گفته می شود که اعضای آن با روش هایی که حد وسط بیان روش های دموکراتیک و استبدادی است انتخاب می شوند. در این صورت سیستم انتخابات کامل کنار گذاشته نشده ولی یگانه نقش را هم ایفا نمی کند. دموکراسی سیاسی و اجتماعی نیز به نوعی از حکومت اطلاق می شود که به وسیله انتخاب آزاد و بی غل و غش بودن تعیین شوند این شرط آزاد و بی غل و غش بودن انتخابات همان قدر لازم و ضروری است که کافی نیز هست. مشروط بر آن که آنچه برای تحقق آزادی های عمومی از جمله مطبوعات، احزاب، اجتماعات، مذاهب و... شرط است محقق شود. رژیم های کشورهای مختلفه انواع گوناگون دارند و به شیوه های متفاوت اداره می شوند. که همان گونه که اشاره شد، دموکراسی، استبدادی (اوتوکراتیک) و مختلط است. اما در کشور ما که طی ۲۵۰۰ سال از حکومت پادشاهی که گاه (مدت زمانی اندک) به مشروطه آمیخته شده و گاه نیز

استبداد و دیکتاتوری را آزموه، چگونه می توان از رژیم های سیاسی سخن گفت؟ آیا دولت ما مقتدر است؟ عوامل و نشانه های این اقتدار چیست؟ چه طور می توان از دموکراسی و وجود فضای آزاد در این کشور پهنار سخن گفت؟

دکتر الهه کولایی استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران، رییس جمهور را به عنوان ریاست قوه مجریه دارای ظرفیت های قانونی قابل توجهی می داند و خاطر نشان می کند: میزان بهره مندی و استفاده از اختیارات می تواند در ساخت واقعی قدرت در کشور جستجو شود. به این معنا که جایگاه فرد در سیستم سیاسی موجود، ضرورتاً با توانمندی های واقعی او تطابق ندارد. ضمن آن که ریاست قوه مجریه به عنوان اجرا کننده برنامه های کشور در زمینه های مختلف قادر خواهد بود. نقش اثرگذاری در تحولات کشور عهده دار شود. ضمن آن که در کشوری مانند کشور ما به مصداق آثار

**کاندیداهای ریاست
جمهوری بر شکل گیری
دولت مقتدر تاکید دارند
که با توجه به دیدگاه های
مجلس و شورای نگهبان
امکان پذیر نیست**

توسعه نیافتگی رییس جمهور برای انجام وظایف قانونی خود با محدودیت های قابل توجهی مواجه است که دلیل آن ترکیب کنونی ساخت قدرت در کشور است. با در نظر گرفتن این نکته که رییس جمهور در شفاف سازی نظم سیاسی و ارجاع همه امور و بهره گیری از نقش موثر آنان نیز می تواند تاثیر گذار باشد. البته با توجه به این نکته که جامعه کنونی ما نیازمند تشکل یافتن و سازماندهی است برای پرهیز از رویکردهای پوپولیستی رییس جمهور می تواند تقویت نهادهای مدنی را از اجرای مناسب قوانین مربوطه تضمین نماید. اما مفهوم دولت در عصر حاضر در ادبیات سیاسی به چه معناست؟ علی مهری دانشجوی کارشناسی ارشد روزنامه نگاری، پرداختن به دولت به مثابه یک مفهوم مدرن را با تمام ساختار و شاکله کلاسیک آن به هیچ وجه میسر ندانسته و اظهار می دارد: تبلور اراده یک ملت در قانون متجلی است و دولت مدرن مجری



پارادایم‌ها ایجاد اصطکاک نموده است.

وی که یکی دیگر از فعالان جنبش دانشجویی ۲۰ تیر ۷۸ دانشگاه تبریز است، می‌افزاید: "به موجب اصل چهارقانون اساسی تمامی ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی باید از فیلتر شورای نگهبان بگذرند، امت اسلامی نیازمند ولی است. به تعبیر فقهی، حکومت از آن خداوند است که با چندین واسطه به قضیه عالی مرجع زمان تنفیذ گشته است." آرای مردم و تاثیرگذاری آن بر نحوه انتخابات و همچنین نگرش صاحب نظران در داخل و خارج به آن، بسیار مهم تلقی می‌شود.

دکتر محمد آخوندی قاضی دادگستری حکومتی را قدرتمند می‌داند که متکی به رای مردم باشد و اضافه می‌کند: هر چه فاصله بین حکومت‌ها و افراد جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت حکومت اقتدار خود را از دست می‌دهد و در برابر فشارهای خارجی تسلیم می‌شود و چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارد. زیرا تنها قدرت دولت، جامعه است. اگر نمایندگان واقعی جامعه در حکومت نباشند و در برابر هر نوع فشارهای خارجی، داخلی دولت را یاری نکنند، اصولاً چنین حکومتی نمی‌تواند بر حاکمیت خود ادامه دهد. دولت‌های مستبد که با روش‌های استبدادی در جامعه حکومت می‌کنند، به ظاهر نظم عمومی را از بعضی لحاظ تأمین می‌کنند. اما درختان پوسیده‌ای هستند که ریشه آنها خشک شده و دیر یا زود از پای در می‌آیند. اگر دولتی بخواهد بر مبنای قوانین که مورد تأیید شهروندان نیست، اداره امور را بدست بگیرد، روزی این مساله به پایان می‌رسد. به همین لحاظ حاکمان نمی‌توانند مدت زیادی در حاکمیت باقی بمانند زیرا این روش منجر به استبداد می‌شود. انتخاب مردم باید وقت و زمان‌دار باشد. حاکم نیز در آن مدت آنچه در توان دارد، اعمال کند و کشور را به سوی رفاه، آسایش، پیشرفت و آزادی سوق دهد. اگر دوره ریاست جمهوری در سایر کشورها نیز کوتاه است و افراد بیش از یک یا دو بار نمی‌توانند بر این مسند تکیه بزنند، به همین علت است.

بی‌کم و کاست آن و در واقع قوانین انسانی و موضوعی یک جامعه، به مفهوم مدنی و سیاسی آن، منشور و میثاقی است بدون بین ملت و حاکمیت. اساساً اقتدار یک دولت مدرن و دموکراتیک در کارکرد و ایجاد ساز و کارهای دموکراتیک و تعامل جامعه مدنی مفهوم پیدا می‌کند و نهاد حکومت - با در نظر گرفتن تمام وجوه آن - در این چالش قابل شناخت است. از این منظر دولت خود یک طبقه خودآگاه است. ملت نیز به مفهوم مدرن آن، جمعی انسانی که با علقه‌های صرفاً فیزیولوژیک کنار هم به سر می‌برند، نبوده و مشخصه بارز آن خودآگاهی است. انسان جامعه مدرن در قالب گروه‌ها و سندیگاه‌ها و احزاب است که اراده خویش را متجلی می‌سازد و بدین سان عرصه عمومی شکل می‌گیرد. از این طریق نیز قدرت در جامعه توزیع می‌شود. آن گاه می‌توانند با یکدیگر تعامل برقرار کرده و اراده عمومی را اعمال نمایند، بدین معنی دولت یک دولت رفاهی است.

این فعال جنبش دانشجویی ۲۰ تیر سال ۷۸ دانشگاه تبریز در ادامه یادآور می‌شود: "براساس این گفت‌وگو، این مردم نیستند که باید در خدمت نظام باشند، بلکه این نظام است که باید در خدمت ملت باشد. ملت به تعبیر مدرن آن محق و دولت مکلف است. حال آن که ما در جامعه ایرانی نه آن شاکله دولت را می‌یابیم و نه از ملت به تعبیر فوق‌خبری هست." علی بیگس دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ نیز گزنی به تاریخ گذشته ایران زده و می‌گوید: "جامعه ایرانی عموماً از دوره عباس میرزا مظاهر سخت‌افزاری مدرن را تجربه نموده و به ویژه از دوره مشروطه‌گری در پی ایجاد مظاهر حکومت (دولت) مدرن بوده و چه بسا ما شاهد تأسیس نهادهای وابسته به آن و نیز برگزاری انتخابات متعدد بوده‌ایم. به سبک غربی آن پارلمان داشته‌ایم و دولت و رییس جمهوری، اما آن چنان این مظلوف‌ها را از درون تهی و استحاله نموده و ظرف دیگر در آن ریخته‌ایم که هیچ شباهتی کارکردی با سر منشاء خود نداشته‌اند و ساختار سیاسی ما هیچ‌گاه اجازه برخورد نرم‌افزاری با قضیه را نداده است. نگرش سنتی حاکمیت ما با دو خصیصه موارثی‌گری و صبغه متفاوتی در برابر نهادینه شدن فرهنگ نگرش اولیورالتیک در تمامی عرصه‌ها، هیچ‌گاه اجازه ظهور دولت‌های مدرن را نداده است. نگرش اوتوکراتیک امروزه موید این مدعا است. نظام اتواریستوالیگارشیک جمهوری اسلامی در تمامی

این استاد دانشگاه به عنوان مثال کشور سوئیس را ذکر کرده و دوره ریاست کنفدراسیون را در آن کشور یک سال می‌داند و متذکر می‌شود: قدرت دولت بستگی به حمایت ملت از حکومت دارد. هر حکومتی که این پشتیبانی را دارا نباشد، ضعیف‌ترین و خطرناک‌ترین نوع حکومت‌ها خواهد بود.

صلاحیت‌های رییس جمهوری و دارا بودن مقامی متناسب با قدرت، در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است اما در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری خانمی هرگز این فرصت به رییس جمهور داده نشد تا از قدرت همیشگی با مقام خود سود جوید و بتواند به وظایفش عمل نماید.

دکتر الهه کولایی آنچه که در قانون و در ترسیم رسمی صلاحیت‌های رییس قوه مجریه آمده را ضرورتاً همان چیزی نمی‌داند که قابلیت به اجرا در آمدن داشته باشد و نحوه توزیع قدرت اساسی در قانون اساسی بر اساس نوعی کم‌وبیش متوازن در میان ۳ قوه را ذکر و تأکید می‌کند: "آنچه که در قانون اساسی به عنوان صلاحیت‌های رییس جمهور ذکر شده، به تبیین یک وضعیت مطلوب مربوط می‌شود و وی برای عینیت بخشیدن به آن باید چنان ترکیبی از همکاران را برگزیند و آن چنان مقتدرانه در دفاع از حق حاکمیت مردم عمل نماید که بتواند سهم بیشتری از این قدرت مفروض را در جهت منافع مردم اجرا نماید و البته او نیازمند پیچیدگی و ظرافت در عرصه واقعی قدرت در جامعه است."

**خاتمی درصدد برآمد با
ارایه دولا یحه اختیارات
ریاست جمهوری را افزایش
دهد که با مخالفت شورای
نگهبان مواجه شد**

علی بیگس نیز در باره‌ی رابطه مردم با حاکم می گوید: بر اساس فقه رابطه مولی علیهم با ولی امر استوار و این بدان معنی است که چون وی منصوب الهی است مع الوصف فقط در برابر او مسؤول و پاسخگو است و در این میان امت اسلامی مکلف به تکلیف‌اند. فلذا هر نوع دگراندیشی در حکم طاعت و تجاربه با نظام تلقی می شود. بدیهی است که نگرش مزبور با مفاهیم اساسی حقوق بین الملل مثلا حق تعیین سرنوشت خود در تضاد است. حاکمیت و دولت از دید قانون چیست؟ علی مهتری اعلام می دارد: حاکمیت امری قدسی است و با این تلقی نظام جمهوری اسلامی هم در داخل و هم در خارج (در روابط بین الملل) دچار پارادوکس های اساسی گشته است. از سوی با التزام و تمسک به فقه ترصد ایجاد اسلامی سنتی است از سوی دیگر در قالب جمهوریت نظام سعی در نمایش جلوه های دموکراتیک دارد. در اصل ۹۶ قانون اساسی آمده است: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را سلب کند. یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد. بنابراین ابداع یا اختراع مفاهیمی چون مردم سالاری دینی، دموکراسی اسلامی و... جای هیچ گونه تمجیبی ندارد.

وی تصریح می کند: اگر از زبان یکی از فقهای شورای نگهبان می شنویم که اقتدار نظام در گرو تقابل و برتری ۱۲ تن بر مردم (جمعیت ۶۰ میلیونی) ایران است با این که لویج نمایندگان ملت در پارلمان بدون داوری ارزشی وتو می شود، نباید شگفت زده شد. همچنین ادعای آیت الله مصباح یزدی مبنی بر این که حتی در صورت انتخاب مردم، رئیس جمهور بدون تنفیذ رهبری به هیچ عنوان مشروع نیست، کاملاً بر حق است. چرا که بر حسب نگرش مذکور فقاقت اصلی ترین شرط حاکم است.

حال از علل ساختاری یا ترمونیال - ساخت ایالاتی قدرت - و نقش نازیگران (پادشاهان، سلاطین، خلفا و...) که بگذریم به لحاظ پیرامونی نیز ادامه این ساز و کارها ممکن نخواهد بود. ورود جهان به عصر مدرنیته و مساله ای که امروزه مطرح شده و از آن به جهانی شدن تعبیر می شود، همان گونه که فیلسوف ایتالیایی آنتونیونگری آن را امپراتوری جدید می نامد، حکومتها مفهوم فردیت گذشته را از دست داده اند و با ورود جهان به عرصه

ارتباطات و اطلاعات، مفاهیم جدیدی چون دموکراسی، آزادی، جهانی شدن و... به فرهنگ وازگان افراد و جوامع وارد شده است.

علی بیگس به این مساله، این گونه اشاره می کند: با آغاز قرون جدید رنگ باختن مفهوم فردی و قدسی حکومت و ایجاد نظام جدید در روابط بین الملل و نهادینه گشتن دو وجه اساسی حاکمیت جدید یعنی جمعی و عرضی بودن (سکولاریزه شدن قدرت) حقوق بین الملل هم متحول گردید. (چنانچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد و اعلامیه هزاره و... این تلقی به روشنی دیده می شود.) این گفتمان در حال تبدیل شدن به یک گفتمان جهانی است و حتی به جامعه جهانی اجازه مداخله سیاسی، اقتصادی، نظامی و... را در کشورهایی که حکومت غیر دموکراتیک آنها، حقوق و آزادی های اساسی مردم را رعایت نمی کنند، می دهد. بند ۳ ماده یک منشور ملل متحد در مورد اهداف سازمان ملل به همین مساله تا حدودی اشاره کرده است این گونه که حصول همکاری بین المللی در حل مسایل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بشردوستی و در جهت پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از نژاد، جنس، زبان، مذهب و... اعلامیه هزاره سازمان ملل نیز یکی از اهداف خود را تلاش برای ترویج دموکراسی و تحقق مشارکت دسته جمعی و واقعی همه شهروندان کشورها می داند. در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ سازمان ملل که از منابع مرجع برای مطالعه در همه کشورهاست دولت های دموکراتیک به عنوان عامل اصلی برای دستیابی به توسعه انسانی شمرده شده اند. نکته جالب آن که در این گزارش، ایران رتبه ۹۸ را به خود اختصاص داده است. علی مهتری نیز در ادامه یادآور می شود: پرداختن به دولت حاکمیت جمهوریت دموکراسی، اقتدار ملت اختیارات قوای ۳ گانه، رئیس جمهور، پارلمان و... فقط در بستر خویش امکان پذیر است. لذا اگر امروزه رئیس جمهور از نداشتن قدرت می گوید، باید یادآور شد که قانون اساسی کشور را به درستی نمی شناسد.

سخن دیگر آن که دولت جمهوری اسلامی در نوع خود حکومتی است قدرتمند و نه دولتی مقتدر. زیرا مقتدر سیاسی در چالش و تعامل دولت و جامعه مدنی مفهوم می یابد. دولت مقتدر و قدرتمند همان گونه که ذکر شد



با هم متضاد هستند. این تفاوت از دید کتر کولای، به این شکل مد نظر قرار می گیرد: دولت مقتدر، دولتی است که در جهت استفاده از توانایی های بالقوه مردم به عنوان رای دهندگان آن شرایط انعکاس واقعیت های موجود را فراهم می آورد. در همین چارچوب شفافیت و آشکار سازی ساز و کارهای قدرت و تصمیم گیری ها در سطوح مختلف با استفاده از نفوذ و جایگاه رئیس جمهوری می تواند نقش مهمی را ایفا کند.

اقتدار دولت به خصوص پس از ریاست جمهوری سید محمد خاتمی که محدودیت های فراوانی را متحمل شد، بسیار مورد بحث و بررسی صاحب نظران قرار گرفته است. سرانجام سال گذشته رئیس جمهوری با تقدیم دو لایحه نسبت به میزان قدرت خویش به مقامش اقدام کرد اما شورای نگهبان مانع به اجرا در آمدن لویج خاتمی شد. در صورتی که رئیس جمهوری شخص دوم مملکت باید قادر باشد از قدرت خویش نسبت به پیشبرد اهداف بهره گرفته و طبق قانون عمل نماید.

دکتر آخوندی رئیس جمهور در سیستم فعلی را آزاد و مستقل ندانسته و اظهار می دارد: رئیس جمهوری نمی تواند به تنهایی تصمیم گیری کرده و آن را به اجرا در آورد. قدرت اجرایی رئیس جمهور اندک است و تقویض اختیار بیشتر به رئیس جمهور نیازمند بازنگری در برخی اصول است.

این روزها نیز کاندیداهای ریاست جمهوری در سخنان خود از دولت و رئیس جمهور مقتدر سخن می گویند. در حالی که به نظر نمی رسد چنین مساله ای تحقق یابد.